

## کودتای سیاه و تحول جامعه ایران

دکتر محمد نبی سلیم<sup>۱</sup>  
مصطفی لعل شاطری<sup>۲</sup>

### چکیده

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش (کودتای سیاه) توسط انگلیس طراحی و به دست عوامل وابسته به آنها اجرا شد، محصول تغییر سیاست خارجی انگلیس در ایران پس از جنگ جهانی اول بود. انگلیس که از طرفی مجبور به تخلیه قوای خود از ایران و از سویی نیازمند حضور یک نیروی نظامی مطمئن در ایران بود، ابتدا قرارداد مشهور ۱۹۱۹م. را تنظیم نمود، اما زمانی که از تصویب نهایی آن ناامید شد، برای تحقق اهداف خود به فکر انجام کودتا افتاد. منظر انتخابی پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکاء به اسناد و تحقیقات جدید، پاسخ به این پرسش است که کودتای ۱۲۹۹ش چه تأثیراتی در تحولات جامعه ایران بویژه فرآیند وابستگی ایران به استعمار غرب داشت؟ در این راستا کودتای سیاه، اقدامی بود که در جهت شکل‌گیری یک دولت اقتدارگرا در سال‌های پایانی حکومت قاجار صورت گرفت. از طرفی، کودتا صرفاً یک جابه‌جایی در قدرت نبود بلکه سرآغاز برنامه‌ریزی‌های گسترده برای تغییرات و دگرگونی‌های هویتی در ایران محسوب می‌گردید. تغییراتی که در گام نخست نظام سیاسی و سرانجام جامعه ایران را درنوردید.

**کلید واژه‌ها:** کودتای سیاه، ایران، انگلیس، رضاخان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> استادیار گروه تاریخ واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، ایران.

<sup>۲</sup> کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه فردوسی مشهد mostafa.shateri@yahoo.com

## مقدمه

یکی از نقاط عطف تاریخ قرن بیستم، جنگ جهانی اول است. دگرگونی‌های بزرگی که پس از این جنگ رخ داد، چهره جهان را تغییر و مسائل جدیدی را در عرصه روابط بین‌الملل پدید آورد. امپراتوری‌های بزرگ چند ملیتی چون اتریش - مجارستان و عثمانی متلاشی شده و جای خود را به دولت‌های ملی و مستقل کوچک‌تری سپردند. امپراتوری روسیه تزاری نیز بر اثر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. به اتحاد جماهیر شوروی مبدل شد. فرآیند اخیر در رابطه با ایران تأثیری دو سویه داشت؛ از سویی برای مدتی ایران را از رقابت‌های دو قدرت همسایه شمالی و جنوبی - روسیه و انگلیس - آسوده ساخت و از طرف دیگر انگلیس در مقابل شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی و نفوذ ایده‌های سوسیالیستی، مجبور به تغییر سیاست خارجی خود در ایران شد. کودتای که در سوم اسفند ۱۲۹۹ش با ورود حدود دو هزار قزاق تحت فرماندهی رضاخان میرپنج به تهران به وقوع پیوسته و سیدضیاءالدین طباطبایی در رأس کابینه آن قرار گرفت<sup>۱</sup>، برآیند شکست پروژه قرارداد ۱۹۱۹م و به گواهی اسناد و منابع موجود، طرحی کاملاً انگلیسی بود. قراردادی که اساساً با مخالفت عامه مردم کشور و ایستادگی علما و مجتهدان در تهران و سایر شهرهای کشور با ناکامی روبرو شده بود.<sup>۲</sup> دولت بریتانیا را که سخت مصمم بود حضور و نفوذ و سلطه استعماری خود در ایران را تحکیم و تداوم بخشد، بر آن داشت این هدف را با تثبیت به طرحی دیگر که در عین حال کمتر شائبه دخالت آن کشور در امور داخلی ایران را به اذهان متبادر کند، به مورد اجرا بگذارد. به عبارت دیگر انگلیس که در صدد کشیدن یک نوار ایمنی دور تا دور شوروی برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم بود، طرح کودتای سیاه را در دستور کار خود قرار داد تا بدین وسیله ناکامی خود را در اجرای قرارداد ۱۹۱۹م. جبران کند.<sup>۳</sup> رویداد سوم اسفند ۱۲۹۹ش، تحول و پدیده‌ای اثرگذار به حیث سیاسی، تاریخی و اجتماعی و طرحی از پیش تعیین شده و مشخص با اهداف استعماری بود. اگرچه به قدرت رسیدن رضاخان و کودتای سیاه رویدادی تاریخی است که مورخان و محققان برجسته درباره‌ی آن تجزیه و تحلیل کافی به عمل آورده‌اند، لیکن این روایت هنوز بخش‌های ناگفته و نانوشته‌ای دارد. هر چند در این باره محققینی همچون موسی حقانی، مصطفی کیانی و عبدالله شهبازی به بیان مطالبی پرداخته‌اند، اما کمتر به تأثیر کودتای ۱۲۹۹ش در راستای تحول حاصل از آن بر جامعه ایران و میزان تأثیرگذاری دول غربی اشاره داشته‌اند.

## ماهیت و اهمیت کودتای سوم اسفند

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش از جمله مهم‌ترین رخداد‌های تاریخ معاصر ایران است. این کودتا که درست چهارده سال پس از انقلاب مشروطه رخ داد، بنیان بسیاری از دستاوردهایی را که

در مشروطه شکل گرفته بود، بر باد داد و زمینه دیکتاتوری رضاخان را فراهم آورد. به واقع، وقوع کودتا در آن شرایط، محصول فرآیندهای تاریخی ریز و درشتی بود که در فضای بعد از سقوط مشروطه رخ نمود. پس از آن که همه راه‌های توفیق به روی قرارداد ۱۹۱۹م. بسته شد و همه کوشش‌های دولت بریتانیا در این باره با ناکامی روبرو شد و نیروهای نظامی آن دولت هم می‌بایست در بهار ۱۳۰۰ش ایران را ترک می‌کردند، در میان سیاستگذاران انگلیس دو طرح دیگر برای تأمین موقعیت و منافع بریتانیا در ایران مطرح شد. یکی رها ساختن شمال ایران و «تأسیس فدراسیون جنوب» و دیگری، تأسیس دولت مقتدر مرکزی از طریق کودتا. جی.بی. چرچیل و سرپرسی کاکس از طرح اول حمایت می‌کردند، اما این طرح با مخالفت دفتر هند و وزارت خزانه-داری که حاضر به تأمین هزینه آن نبود، روبرو شد و بدین ترتیب جناح وزارت جنگ که از طرح دوم حمایت می‌کرد، موفق شد نظر خود را به اجرا گذارد.<sup>۴</sup>

ورود سر ادموند آیرونساید در مهرماه ۱۲۹۹ش به ایران، نشان دهنده اهداف تازه وزارت جنگ، وزارت مستعمرات و وزارت هند بریتانیا یعنی خروج نیروهای انگلیسی و روی کار آمدن دولتی مقتدر از طریق کودتا بود.<sup>۵</sup> نفوذ در قوای قزاق و در دست گرفتن کنترل و اداره قزاق خانه، متزلزل کردن کابینه‌ها و تشدید بی‌ثباتی سیاسی در جامعه، ایجاد ناامنی کم سابقه در شهرها و پایتخت، دامن زدن به بحران‌های اقتصادی، بزرگ‌نمایی خطر بلشویسم که همگی از سوی کمیته آهن و شبکه جاسوسی انگلستان در ایران به سرپرستی اردشیر جی و برخی اعضای سفارت انگلستان نظیر هاوارد، اسمایس و اسمارت تدارک می‌شد، به مثابه آماده سازی مقدمات کودتا بود.<sup>۶</sup>

مطالعه و بررسی مجموعه شرایط سیاسی، اجتماعی اقتصادی، فرهنگی و به ویژه نظامی ایران آن روزگار هیچ گونه توجیهی بر ضرورت وقوع کودتا ارائه نمی‌دهد و به رغم وجود بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که عمدتاً از دخالت‌ها و تجاوزگری‌های قدرتهای بیگانه و در درجه اول انگلستان و نیز روسیه تزاری نشأت می‌گرفت، هیچ شاهد و قرینه‌ای وجود نداشت که نشان دهد کودتا تنها و حیاتی‌ترین راه حل فائق آمدن بر مشکلات پیش روی دولت و ملت ایران است. بدین ترتیب کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ جز علایق و استراتژی نوین استعماری بریتانیا و مجموعه کانون‌های سلطه‌جوی متأثر و مرتبط با سیاست‌های آن کشور در ایران و منطقه خاورمیانه، نمی‌توانست منشأ و مبدأ دیگری پیدا کند. بلکه دلایل گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی وجود داشت که نشان می‌داد برای برون رفت جامعه‌ی ایرانی آن روزگار از بحران‌ها و مشکلات دامن‌گیر آن، راهی جز پشتیبانی، تقویت و توسعه نظام مشروطه‌ی حکومت و توانمند ساختن ساز و کارهای مشارکت جدی‌تر و تأثیرگذارتر عموم مردم کشور در عرصه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی در سطوح و شئون مختلف وجود نداشت.<sup>۷</sup>

جالب‌تر آن بود که از ماه‌ها قبل از وقوع کودتا، عوامل داخلی و خارجی بریتانیا در ایران تلاش‌های توطئه‌آمیز پیدا و پنهان فراوانی را برای گسترش بیشتر بحران‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی در اقصی نقاط ایران صورت می‌دادند تا ذهنیت مردم کشور از افشار مختلف را برای پذیرش کودتا آماده کنند.<sup>۸</sup> بدین ترتیب نقش و جایگاه انگلیس در به راه انداختن کودتا و اهداف و مقاصد که از آن دنبال می‌کردند، آشکارتر از آن بود که حتی در همان زمان از نگاه ناظران و آگاهان به امور، پوشیده مانده باشد (ن.ک به سند شماره ۱).

محمدتقی ملک الشعراي بهار از بازیگران سیاسی آن روزگار که اطلاعات کثیری از مجموعه تحولات، رفت و آمدها و تأثیرگذاران خرد و کلان داخلی و خارجی در عرصه سیاسی ایران داشت، پیرامون نقش و مشارکت جدی و تعیین کننده انگلیسی‌ها در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ چنین گزارش می‌دهد: «سید ضیاءالدین به مساعدت مستر هاوارد کنسول انگلیس در تهران که مردی صاحب نفوذ بود، پیش افتاده، کودتا را اداره کرد [...] سید ضیاءالدین زیاد می‌جنبید. با مستر هاوارد که مدتی بود جای مستر چرچیل را گرفته و در عهد سرپرسی کاکس با سیدضیاء گرم گرفته بود، دمخور بود. در این اوقات دیپلمات دیگری به نام مستر اسمارت که در آغاز مشروطه با دمکرات‌ها دوستی داشت و در ایران و لندن به مشروطه‌خواهان کمک زیادی کرده بود نیز، وارد تهران شد. مستر اسمارت معتقد بود که باید مأمورین انگلیس با احرار و آزادی‌خواهان و افرادی که وجهه ملی دارند همکاری کنند، ولی مستر هاوارد به خلاف، میل داشت دوستان تازه و فعال خود را بلند کند و جلو بیندازد. بالاخره فکر کودتا در یک هفته به وجود آمد».<sup>۹</sup>

رضاخان نیز بعد از به قدرت رسیدن، روی کارآمدن خود را به انگلیسی‌ها نسبت می‌دهد و به چند تن از سیاستمداران مهم از جمله مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله، سید حسن تقی‌زاده، محمد مصدق و یحیی دولت‌آبادی آشکارا می‌گوید: «انگلیس مرا به قدرت رسانید. با این حال من به این مملکت خدمت کردم. آیا آنها نمی‌دانستند با چه کسی سروکار دارند».<sup>۱۰</sup> سیروس غنی همچنین به تحلیل کودتا می‌پردازد، وی می‌نویسد: «با وجود تکذیب‌های بریتانیا در طول سالیان که در کودتا دخالتی نداشت، بد نیست به خاطر آوریم که وقتی مصالح انگلستان اقتضا کرد، این کشور به مراتب اعلامیه بیرون داد و نه تنها به نقش خود در کودتا اعتراف کرد بلکه درباره آن به اغراق هم پرداخت. این هنگامی بود که ادامه سلطنت رضاشاه را مخل منافع بریتانیا شمردند و فشار آوردند که او را رسوا سازند و مجبورش کنند استعفا بدهد و از کشور برود».<sup>۱۱</sup>

به طور کلی در رابطه با کودتای سیاه و ماهیت آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- دسیسه‌های دولتمردان انگلیسی در امور داخلی ایران در راستای ایجاد یک دولت قدرتمند و ثبات سیاسی در ایران، در جهت مزایای اقتصادی کشورشان بود، زیرا آنان با ظهور یک قدرت رو به گسترش سوسیالیستی در همسایگی ایران نمی‌توانستند به این دول متزلزل و ضعیف اعتماد نموده، منافع خود را در معرض خطر می‌دیدند از این رو به فکر ایجاد یک کودتا برآمدند.<sup>۱۲</sup>

- عملیات نهایی کودتا با دستور مستقیم لرد ری‌دینگ، نایب‌السلطنه وقت هند و سِر وینستون چرچیل، وزیر جنگ وقت بریتانیا، به سِر اردشیر ریپورتر و ژنرال آیرونساید آغاز شد و به فرجام رسید.<sup>۱۳</sup>

- هدف از کودتای ۱۲۹۹ش براندازی احمدشاه نبود بلکه کودتا به مثابه اولین کیش برای ایجاد بستر و زمینه‌ای مناسب در راستای براندازی سلسله قاجار بود. از این رو ژنرال آیرونساید به رضاخان تأکید می‌کند که: «اقدام قهرآمیزی برای سرنگون کردن شاه خودکامه صورت ندهد و به دیگران هم اجازه و امکان چنان اقدامی را ندهد... [رضاخان] به من قول داد که به خواسته‌های من عمل کند».<sup>۱۴</sup>

- اگرچه ژنرال آیرونساید خود را معمار کودتای ۱۲۹۹ش می‌شناسد<sup>۱۵</sup> اما بدیهی است کودتا بدون مساعدت و حمایت نیروهای داخلی و خاصه کمیته زرگنده<sup>۱۶</sup> و اعضای آن که همواره با سفارت انگلیس مرتبط بودند، محقق نمی‌شد. میرزا کریم خان رشتی که یکی از مرموزترین اعضای کمیته زرگنده است، صریحاً به نقش واسطه‌گری خود میان سفارت انگلیس و رضاخان اشاره کرده است.<sup>۱۷</sup>

## تحول جامعه ایران

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ با توجه به تأثیرات فراوان آن بر حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران، واقعه‌ای مهم و در خور توجه است. اهمیت این واقعه زمانی آشکارتر می‌شود که آن را در راستای تحولات بین‌المللی پس از جنگ جهانی اول و شکل‌گیری خاورمیانه جدید بر اساس سیاست‌های استعماری فاتحان جنگ به ویژه انگلستان بررسی نمود. از چنین منظر، کودتا حلقه‌ای از سلسله تحولات منطقه‌ای محسوب می‌شود که برای تأمین منافع درازمدت بیگانگان صورت گرفته است. روی کار آمدن حکومتی با حمایت خارجی، مشخصه‌ای است که رژیم پهلوی را از دیگر سلسله‌های حکومتگر در ایران متمایز می‌سازد. این حمایت خارجی در اسناد این دوره کاملاً مشهود است. برای مثال می‌توان به رسمیت شناخته شدن رضاخان به ریاست دولت موقت در آبان ۱۳۰۴ش توسط انگلیس، شوروی، آلمان، بلژیک، لهستان و غیره اشاره کرد (نک به سند شماره ۲). چنین دخالت آشکاری به منظور از بین بردن استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی

ایران و تضمین تسلط انگلستان صورت می‌گرفت که طی دوران سلطنت رضاشاه تحقق پیدا کرد.<sup>۱۸</sup>

ضربه کودتای سوم اسفند باعث گردید تا مشروطه ناقص ایران که از فرط درد و رنج اقتصادی و اجتماعی به زانو درآمده و خم شده بود، به زمین درغلند و در آبان ماه ۱۳۰۴ ش. با تغییر سلطنت تیر خلاص بر پیشانی آن شلیک شود. همان طور که حمله نادرشاه به هندوستان به دلیل ضعف و دلیل نمودن بیش از اندازه امپراتوری محتشم مغولان بود و زمینه تسلط کمپانی هند شرقی را بر آن کشور فراهم ساخت و کمپانی به آسانی از فرصت به دست آمده سود جست و موقعیت خود را در هند تحکیم نمود، کودتای رضاخان هم باعث گردید بقایای سرمایه‌سالاران مستقر در آن کشور که از مرده ریگ کمپانی هند شرقی ارتزاق می‌کردند، زمینه‌های تسلط نهایی خود را بر این مرز و بوم تسجیل بخشند.<sup>۱۹</sup>

وقوع کودتای تأسف بار سوم اسفند ۱۲۹۹ ش. پایه‌گذار حداقل دو تحول و جریان بی‌سابقه در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور شد. اول، دست‌نشاندهی و وابستگی صریح نظام سیاسی به قدرت‌های بیگانه و به طور مشخص استعمار بریتانیا بود. هر چند حداقل از اوایل دوره سلطنت قاجارها، کشورهای استعماری غرب و نیز روسیه در روندی تدریجی و مداوم، نفوذ و سلطه‌ی روزافزونی در شئون مختلف ایران پیدا کرده بودند، با این حال هیچ‌گاه شاهان قاجار و نیز مجموعه‌ی حکومت علناً و این همه صریح و آشکار سلطه‌ی بیگانگان را به رسمیت نشناختند. در واقع از نظر فرآیند وابستگی ایران به غرب در دوران قاجاریه، دو مرحله را می‌توان متمایز ساخت: مرحله نخست دوران قبل از قحطی ۱۲۸۸ ق/ ۱۸۷۱ م. است. در این مرحله، حکومت ایران حکومتی است مستقل و متکی به خود و دارای احساس اقتدار که خود را هم طراز و هم شأن قدرت‌های همسایه- عثمانی، روسیه تزاری و امپراتوری بریتانیا- و سایر حکومت‌های بزرگ وقت، چون فرانسه و آلمان می‌داند. از سویی قحطی ۱۲۸۸ ق. قریب به سه میلیون نفر یعنی یک سوم جمعیت آن روز ایران را نابود کرد، توده کثیری را در جست‌وجوی نان و کار به مهاجرت به خارج به ویژه قفقاز واداشت و ایران پرجمعیت و ثروتمند را به کشوری نابود شده و فقیر بدل نمود که برای تأمین نیازهای اولیه خود درمانده است.<sup>۲۰</sup>

از این زمان است که فرآیند وابستگی به استعمار اروپایی سرعت و شدت می‌گیرد و بسیاری از رجال ناکارآمد و فاسد به قدرت دست یافتند. با صعود مظفردالدین شاه، این فرآیند شتاب بیشتری می‌یابد. در این دوره کانون‌های استعماری بی‌هیچ مانع و رداعی از سوی حکومت ایران تمامی تلاش خویش را برای قبضه کردن زمام امور سیاسی ایران به کار بردند. این تحولات به انقلاب

مشروطه انجامید که کانون‌های استعماری با مسلط کردن عوامل ایرانی خود بر امواج انقلاب و هدایت آنان به سمت و سوی مطلوب خویش، حاصل دلخواه را از آن برداشت کردند. پس از خلع محمدعلی شاه در دوران هفده ساله سلطنت احمدشاه قاجار، کانون‌های استعماری در کلیه شئون سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران نفوذ بی‌سابقه یافتند.<sup>۲۱</sup>

اگر کودتای ۱۲۹۹ش نقطه عطفی در این فرآیند محسوب می‌شود، از این روست که ماهیت نظام سیاسی ایران را در بُعد وابستگی به استعمار غرب دگرگون می‌کند. در آستانه کودتا، رجال سیاسی وابسته به استعمار غرب حضور دارند و نفوذ کانون‌های استعماری در شئون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران بسیار زیاد است؛ اما نظام سیاسی ایران یک نظام صد در صد وابسته نیست و از استقلال نسبی برخوردار است. نظام سیاسی ایران در ماهیت خود، یک نظام سنتی مستقل است همچون حکومت‌های عثمانی و تیموری (گورکانی) هند و سرنوشتی کم و بیش مشابه ایشان را نیز داشته است. کودتا نقطه عطفی است که سازمان سیاسی ایران را به سمت استقرار یک نظام کاملاً وابسته به استعمار، یک نظام دست‌نشانده از آن نوع که در عرف جامعه-شناسی سیاسی «نظام عروسکی» خوانده می‌شود، پیش برد. بدین ترتیب واقعه کودتای سوم اسفند در درجه اول بزرگ‌ترین و بی‌سابقه‌ترین ضربه را بر استقلال کشور وارد ساخت.<sup>۲۲</sup>

دومین نتیجه و فرآیند تأسف بار و البته بسیار بدفرجام کودتای سوم اسفند، تکوین، شکل‌گیری و استقرار نظام متمرکز استبدادی و دیکتاتوری خشن نظامی در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران بود که آن هم هیچ‌گاه در صدها سال تاریخ گذشته ایران قرینه‌ای نداشت (نک به سند شماره ۳). تا اواسط سده نوزدهم میلادی، سازمان سیاسی سنتی ایران، سازمانی است مبتنی بر ساخت‌ها و نهادهایی که بعضاً چند هزار سال قدمت داشت و جامعه ایرانی را به شکلی غیرمتمرکز در چارچوب واحدهایی خودکفا و خودگردان، اداره می‌کرد. از زمان فتحعلی شاه و محمد شاه و به شکل جدی‌تر از دوران ناصری، حرکتی در ایران آغاز شد که پیش از آن تجددگرایان عثمانی آغاز نموده بودند: اقتباس الگوهای سازمان سیاسی اروپا و استقرار یک نظام مطلقه متمرکز و استبدادی از طریق حذف کلیه ساخت و نهادهای واسط میان دولت و مردم. نخستین نسل‌های تجددگرایان عثمانی و ایران، دولتمردانی بودند که تماس مستقیم با اروپا را در تمرکز ساختار اساسی آن می‌پنداشتند و به اقتباس این الگو دلبستگی فراوان نشان می‌دادند. بنابراین برخلاف تصور رایج، رواج غرب‌گرایی در عثمانی و ایران در مراحل نخستین خود نه ارزش‌های انقلاب فرانسه و آرمان‌های «دموکراسی لیبرال» آن بلکه الگوهای دولت‌های متمرکز و مستبد اروپای غربی را به همراه آورد.<sup>۲۳</sup>

کودتای سیاه و حکومت نظامی، بستر مناسبی را برای تشکیلات نوین نظامی ایجاد کرد و به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ویژگی دوره رضاخانی، خصلت نظامی‌گرایانه آن بود. سیر حرکت نظام به سویی بود که هر چیزی را تحت تأثیر و انقیاد ارتش و نیروی نظامی درآورد.<sup>۲۴</sup> این نگرش با اثرگذاری در همه‌ی زمینه‌ها منجر به این شد که ارتش و طبقه نظامیان، وظایفی فراتر از نقش اصلی خود دارا شوند. در این راستا رضاخان چه در دوره‌ی سردار سپهی و ریاست الوزرای و چه پس از آن در دوره پادشاهی، نقش اصلی را بر عهده داشت. شرایط تازه بین‌المللی و اندیشه‌های نوین استعماری که دستورالعمل‌های مشابهی را برای کشورهای منطقه داشت، حکومتی مقتدر را طلب می‌کرد که بهترین وضعیت مناسبی برای چنین تفکری وجود یک دولت نظامی بود.<sup>۲۵</sup>

اندیشه «دیکتاتوری مصلح» زمینه‌های روانی و فکری استقرار «دولت سربازخانه‌ای» را فراهم می‌سازد. «دولت سربازخانه‌ای» آن نظام حکومتی است که جامعه را در پنجه اقتدار خود می‌گیرد، تمامی نهادهایی که کارکرد اداره جامعه را در سطوح میانی و پائینی بر عهده دارند، حذف می‌کند و مستقیماً از رأس هرم قدرت می‌کوشد تا تمامی بدنه جامعه را هدایت کند. دیکتاتوری رضاشاه دقیقاً چنین نظام سیاسی را در ایران مستقر ساخت؛ نظامی که در آن، شاه در رأس قدرت است، همه منویات از او صادر می‌شود، مافوق قانون و به معنی واضح خود قانون مطلق است و شعار آن «چو فرمان یزدان چو فرمان شاه» است. اوست که تمامی شئون جامعه را تعیین می‌بخشد. همه مناسبات اجتماعی در رابطه مستقیم میان شاه و ملت، تبلور می‌یابد. در این رابطه، ملت از هیچ حقی برخوردار نیست، توده‌ای بی‌هویت است که به علت جهل و فقدان بلوغ سیاسی، تمامی حقوق خود را به قیّم خویش «دیکتاتوری مصلح» تفویض کرده است. کودتای ۱۲۹۹ش. چنین نظام سیاسی را برای ایران به ارمغان آورد<sup>۲۶</sup> و به تعبیری رضاخان در نقش ناجی‌ای ظاهر شد که «تاریخ»، رسالت رفع عقب‌ماندگی‌های جامعه ایران، نجات ایران از چنگال اهریمن جهل و انحطاط و کشانیدن ایران به جاده تجدد و ترقی و احیاء عظمت باستانی آن را به او تفویض کرده است.<sup>۲۷</sup>

این اندیشه را به گویاترین شکل در وصیت‌نامه سر اردشیر ریپورتر می‌توان یافت: «در چند سال گذشته که رضاشاه بار سلطنت را بر شاخه‌های فراخ خود حمل می‌کند، علاقه‌اش به پیشرفت و ترقی این سرزمین صورت تعصب به خود گرفته و کوشش می‌کند که نظم نوین سیاسی و اجتماعی برقرار کند [...] تربیت نظامی، رضاشاه را متقاعد کرده است که بدون رعایت انضباط شدید در شئون مملکت کاری به ثمر نمی‌رسد [...] رضاشاه مردم ایران را می‌شناسد و می‌داند که هر گاه انضباط و سخت‌گیری را کنار گذاشته و با ملایمت و نرمی با مرئوسین رفتار نماید، ابهت خود و مقام منبعش را از دست می‌دهد و به قول ایرانیان نمی‌تواند زهر چشم بگیرد [...] هنگامی که این سطور را می‌نویسم رژیم اتوکراسی در ایران برقرار است و قدرت به تمامی معنی کلمه در



دست رضاشاه می‌باشد. او این قدرت مطلق و بلامنازع را صرفاً برای به جلو راندن ایران می‌خواهد. برخلاف پرکنسول‌های رم، رضاشاه قدرت را برای تجلی آن نمی‌خواهد و بر خلاف سزار و اکتاویوس، زمانی شمشیر نمی‌بندد و زمانی سرنگ به تن نمی‌کند. او همیشه کسوت سربازی به تن دارد [...] او می‌خواهد که رخوت و رکود روحی و جسمی ایرانیان جای خود را به کار و فعالیت و هوشیاری و آگاهی ملی بدهد.<sup>۲۸</sup>

عین‌السلطنه استبداد و خفقان حاکم بر فضای سیاسی و اجتماعی کشور متعاقب کودتا را «شدیدتر از ایام استبداد عصر ناصرالدین شاهی» می‌داند که «احدی نمی‌تواند نفس بکشد و تمام جراید ایران توقیف است»<sup>۲۹</sup> هنگامی که سید ضیاء سقوط کرد، عین‌السلطنه در خاطرات خود گزارش می‌دهد که انگلیسی‌ها برای طرح‌های آتی خود در ایران، رضاخان سردار سپه را بر او ترجیح داده‌اند و تحولات آتی کشور هم اساساً تحت هدایت آنان رقم خواهد خورد.<sup>۳۰</sup> نیز می‌نگارد که طی روزهای آتی خبر رسید که دامنه اعمال فشار وزیر جنگ (سردار سپه) بر مخالفین و فعالین سیاسی شدت گرفته و بالاخص تلاش گسترده‌ای صورت می‌گیرد تا از نقش و جایگاه مساجد که طی سالیان گذشته و در تحولات دوران مشروطیت از اهمیت قابل توجهی برخوردار بودند، کاسته شده و علما، مجتهدان و طلاب و به طور کلی اسلام‌گرایان را از تأثیرگذاری در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور دور سازند.<sup>۳۱</sup>

از سویی هشدار سردار سپه مبنی بر اینکه «عجب است با بودن من مردم در صدند که مسبب کودتا را به دست آورند، مسبب کودتا من هستم» فضای سیاسی و اجتماعی کشور را در اندوه و سکوت فرو برد و بدین ترتیب «حالی کرد که کسی منبذ حق ندارد در باب کودتا و علل و اسباب و موجبات آن هرزه درایی کند و رفته رفته چنان که باید فریادها خاموش گردید و خصمان حرون رام شدند».<sup>۳۲</sup>

یکی دیگر از اموری که در دستور کار کودتا قرار داشت، تغییر فرهنگ جامعه ایرانی و تعریف فرهنگ براساس مضامین غربی بود. تغییر سلطنت گام‌های اولیه بود که برای سلطه کامل بر ایران و استحاله فرهنگی کشور با تبلیغ باستان‌گرایی و بی‌دینی برداشته شد و تأثیرات گسترده‌ای را بر جامعه ایران نهاد. از این رو می‌توان به این دو مقوله بند دیگری نیز افزود و آن بی‌هویتی سلسله پهلوی و فقدان ارتباطی منطقی میان آن با فرهنگ ایرانی - اسلامی گذشته‌ی ایران و نیز پارامترها و مقتضیات دنیای مدرن بود؛ ضمن این‌که به رغم تمام مدعیات، رژیم پهلوی را هیچ گاه قرابتی فکری، فرهنگی و سیاسی با دنیای باستانی ایران نبود<sup>۳۳</sup> و شاید بتوان اعمال حاوی ناسیونالیسم

ایرانی آنان را صرفاً در راه مبارزه با ارزش‌های اسلامی دانست.<sup>۳۴</sup> چنانکه بارزترین نمونه این تلاش ضد فرهنگی قانون متحد الشکل کردن لباس و در پی آن واقعه کشف حجاب بود.

دولت رضاخان با تمسک به قانون متحدالشکل کردن البسه در گام نخست مظاهر ملی و سنتی جامعه اسلامی ایران را مورد تهاجم قرار داد و به دنبال آن پیگیری و توجه دستگاه‌های وابسته به رژیم سبب گردید تا این مهم به صورتی گسرنده به انجام رسد. در مرحله بعد رضا شاه با هدف تغییر چهره‌ی جامعه ایرانی به موضوع کشف حجاب روی آورد و از این راه سعی داشت مهم‌ترین اصل و اساس دینداری جامعه ایرانی را از آن جدا نماید که این موضوع به نتیجه نرسید. با این حال تعرض به حوزه اسلام در کشف حجاب و افزایش تحرکاتی بر خلاف موازین دینی از یک سو و انتشار عقاید و اندیشه‌های غرض آلوده در عرصه دین با هنوان بازپیرایی دینی، اگرچه توانست بحران‌های فراوانی را در پی آورد، اما مانع از آن نگردید که عنصر دین و تقید به شعارهای مذهبی در میان جامعه اسلامی به فراموشی سپرده شود.<sup>۳۵</sup> (نک به سند شماره ۴).

بی‌شک این گونه از حرکات رضا شاه، منبعث از بیگانه دانستن خود از سنن دینی جامعه ایرانی بود. در این راستا وی کسانی را در مناصب مهم دولتی می‌گمارد که تماماً بیگانه یا معارض با این عقاید بودند. چنانکه فعالیت افراد وابسته به گروه‌های دینی همچون بابی و بهایت در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی خود گواه این امر بود تا هر چه بیشتر جامعه ایران به سوی افکار و عقاید غرب‌گرایانه پیش رود.

هر چند در این بین نباید از سایر مسایل تحول یافته در این بازه زمانی غافل بود. چنانکه در این بین تحولات اقتصادی نقطه عطفی محسوب می‌گردد. این تحولات که در گام نخست مبتنی بر برنامه‌هایی اصلاحی در راستای رفع مشکلات جامعه بود، در کوتاه مدت چهره واقعی خود را آشکار نمود و دخیل بودن کشورهای غربی را آشکار ساخت. در گزارش «سرهنگ ژرژ آلفرد دوکرو» وابسته نظامی فرانسه به وزارت جنگ فرانسه درباره‌ی سیاست‌های مالی رضاخان به وضوح به این امر اشاره شده است، وی می‌نویسد: این دولت درصدد است تا درآمدهای سالیانه نفت جنوب را توقیف کند. یکی دیگر از برنامه‌های آن برای حل مشکلات اقتصادی ایران، برقراری مالیات‌های سنگین بر اموال شخصیت‌های سیاسی بازداشت شده و تصرف املاک آنهاست. این املاک به املاک خالصه افزوده می‌شود و بین کشاورزان تقسیم خواهد شد. هزینه انجام چنین اقدامی، پرداخت غرامت زیادی، بالغ بر ده میلیون تومان، برآورد می‌شود. اتحادیه‌ها، به نوبه خود از اقدامات دولت مستثنی نیستند و طبق توان مالی خود، باید مالیات بدهند. با این گونه اقدامات، دیگر والیان نمی‌توانند، سرمایه‌های استان‌ها را چپاول کنند و مجبورند سهم مالیات خود را به اداره مالیه

مرکزی تأذیه کنند. سرانجام دولت در نظر دارد تمام منابع طبیعی ایران را مورد بهره‌برداری قرار دهد. با وجود این، دولت جدید برای حل مشکلات مالی خود الزاماً وام گرفتن از یکی از کشورهای قدرتمند تن می‌دهد که احتمالاً این کشور، انگلستان است. مشاورین مالی ایران، انگلیسی خواهند بود، از جمله «ارمیتاژ اسمیت (Ermitage Smith)» که توانسته است یک میلیون تومان طلب دولت ایران را از شرکت نفت انگلستان در جنوب وصول کند و به همین سبب، دولت ایران خدمات اسمیت را تحسین می‌کند و با ارزش می‌داند. اسمیت، اکنون در جاده به سوی تهران در حرکت است و با خود ده مشاور مالی مأمور سازماندهی وزارت مالیه ایران را نیز همراه دارد.<sup>۳۶</sup>

### نتیجه‌گیری

بی‌شک کودتای ۱۲۹۹ش. در حکم فرصتی بی‌مانند برای رضا شاه بود که به واسطه آن توانست با حمایت‌های گسترده انگلیس بر اریکه قدرت ایران دست یابد. وی در کوران آشوب‌های منطقه‌ای، مقارن با انحطاط و ضعف حکومت قاجار، با اتکا به دولتمردان غرب‌گرا و با حمایت‌های پنهان کانون‌های دسیسه‌گر غربی، به عنوان قدرت نظامی برتر در صحنه سیاسی ایران وارد گردید. چنانکه در میان گروه‌های اجتماعی متنفذ شهری خود را به عنوان تنها امکان تحقق نظم و آرامش سیاسی جلوه‌گر ساخت و سپس از طریق دسیسه و همکاری گروه‌های متنوع نخبگان سیاسی سنتی، سلطه خویش را استوار نمود. با این حال کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش. مبنایی جدید و شیوه‌ای نوین برای استثمار ایران توسط مهره‌های سیاسی انگلیس بود. در شیوه جدید انگلیس، بهره‌برداری از منابع اولیه داخل کشور و نیز ترویج نوگرایی و تحول اجتماعی به سبک و سیاق زندگی غرب، از طریق گماشتن مهره‌های مطیع و تابع انجام می‌گردید. کودتای سوم اسفند، وابستگی سیاسی و اقتصادی ایران را به غرب بیشتر و افزون‌تر نمود. رضاخان با تکیه زدن بر مسند قدرت، عملاً به بازوی پرتوان انگلیس در ایران تبدیل گردید. به تبع آن با تمديد قراردادهای متنوع، امریکا به عنوان شریک جدید استعمارگر انگلیس بر نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران حاکم گردید. گسترش مدرنیسم به سبک غربی، توانست طرح جدیدی از دین‌زدایی و مخالفت با مذهب را در طول مدت حکومت پهلوی اول بر جامعه ایران مستولی سازد، اما از آنجا که حکومت کودتا در کل از مشروعیت و مقبولیت مردمی برخوردار نبود، مورد تنفر عمومی قرار گرفت و این انزجار، سرانجام به شکل‌گیری تحرکات و اقدامات ضد حکومت پهلوی اول منجر گردید.

## پیوست‌ها:

ترجمه خبر روزنامه هومانیته پاریس درباره کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹  
و نقش انگلستان در آن

تاج - شیر ایستاده - شمشیر

دارالترجمه وزارت امور خارجه

ترجمه از روزنامه هومانیته (پاریس)

مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱

قوه قهریه در ایران

لندن ۲۴ فوریه (مخبر مخصوص ما تلفن می‌کند)

مسئله قوه قهریه قزاقان به صحت پیوسته است. منشاء این بحران انتریگ و تدابیری است که دولت انگلستان به هر قیمتی که تمام می‌شود برای جلوگیری از انعقاد عهدنامه مابین ایران و روسیه به کار برده است دیویزیون قزاق که این قوه قهریه را اجراء نموده از ماه نوامبر اخیر در تحت کنترل و نظارت انگلستان قرار داشته است. رئیس‌الوزرا جدید یک نفر روزنامه‌نویس است که سابقاً یکی از عمال حکومت پاریس بود و اخیراً هم از طرف دولت انگلستان مقرر شده است.

سند شماره ۱: (حقانی، «روایتی مصور از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹»، ص ۲۷۲)





### حکم میکنم:

ماده اول - تمام اهالی شهر طهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند .

ماده دوم - حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت هشت بعد از ظهر غیر از افراد نظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر کسی نباید در معابر عبور نماید

ماده سوم - کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مظلون به محفل آسایش و انتظامات واقع شونده فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد

ماده چهارم - تمام روزنامهجات - اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت بکلی موقوف و بر حسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد باید منتشر شوند

ماده پنجم - اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه بکلی موقوف در مقابل هم اکثر پیش از سه نفر گرد هم باشند با قوه قهریه مقرر خواهد شد

ماده ششم - تمام نمازه های شراب و عرق فروشی تئاتر و سینهاتکراف ها و کلوب های قمار باید بسته شود و هر مست دینده شود بمحکمه نظامی جلب خواهد شد

ماده هفتم - تا زمان تشکیل دولت تمام ادارات و دوائر دولتی غیر از اداره ارزاق تعطیل خواهد بود - پستخانه تلفونخانه تلگرافخانه هم مطیع این حکم خواهند بود

ماده هشتم - کسانی که در اطاعت از مواد فوق خود داری نمایند به محکمه نظامی جلب و سخت ترین مجازات ها خواهند رسید

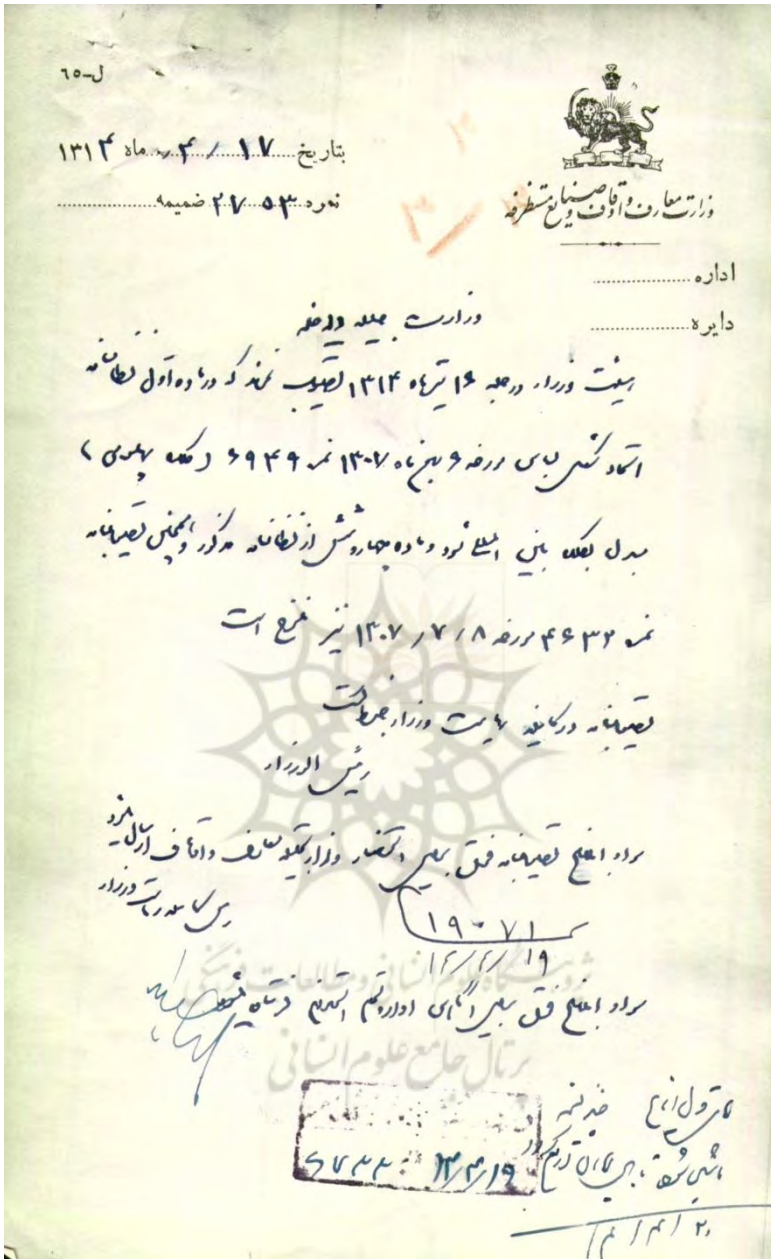
ماده نهم - کازم خان بنام کماندانی شهر انتخاب و همین میشود و مأمور اجرای مواد فوق خواهد بود

رئیس دیویزیون تفرق اعلی حضرت آقدس شهبازی و فرمانده گل قوا  
( رضا )

مطبوعه بوسفور طهران

سند شماره ۳: اعلام حکومت نظامی توسط رضاخان پس از کودتای ۱۲۹۹  
(سازمان اسناد ملی، شناسه دستیابی ۲۹۴/۱۴۷۷، برگ ۲).





سند شماره ۴: تصویبنامه هیات وزراء مبنی بر تغییر و نسخ چند ماده از نظامنامه اتحاد شکل لباس از جمله تبدیل کلاه پهلوی به کلاه بین المللی (سازمان اسناد ملی، شناسه دستیابی ۲۹۷/۶۴۶، برگ ۲).

## یادداشت‌ها:

- <sup>۱</sup> - مدنی، سید جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۷۳؛ گلبن، محمد، «نخستین بیانیه ریاست وزرای سیدضیاء الدین طباطبایی»، پیام بهارستان، سال ۱، شماره ۳، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷؛ تفرشی، مجید، «گزیده روزشمار کودتای ۱۲۹۹»، گنجینه اسناد، ۱۳۷۱، شماره ۵-۶، ۱۳۷۱، ص ۳۸-۳۷؛ بختیاری، ظفر، «کودتای ۱۲۹۹»، وحید، شماره ۸۷، ۱۳۴۹، ص ۳۰۲.
- <sup>۲</sup> - Dailami, Pezhmann, "The Bolshevik Revolution and the Genesis of Communism in Iran, 1917-1920", Central Asian Survey, 1922, Vol 11, P52; Yodfat, Aryeh. Y, The Soviet Union and Revolutionary Iran, 1984, London, P 20; Sicker, Martin, The Bear and the Lion, Soviet Imperialism in Iran, 1988, New York, p 50.
- <sup>۳</sup> - دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران: فردوسی، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۲۲۲.
- <sup>۴</sup> - غنی، سیروس، برآمدن رضاخان بر افتادن قاجارها و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۷، ص ۱۷۲؛ مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، تهران: مروارید، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۹۷؛ رایت، دنیس، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹، ص ۲۱۴-۲۰۸.
- <sup>۵</sup> - آبرونساید، ادموند، خاطرات سری آبرونساید، تهران: رسا، ۱۳۷۳، ص ۲۲۰.
- <sup>۶</sup> - فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۴۹؛ آیتی، عطا، «نقش اسمارت در کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ م/ ۳ اسفند ۱۲۹۹ش»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۷، شماره ۲۸، ۱۳۸۲، ص ۷۹.
- <sup>۷</sup> - تقوی، سید مصطفی، «تأملی در کودتای ۱۲۹۹»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۳۲، ۱۳۸۳، ص ۲۸.
- <sup>۸</sup> - کاتوزیان، محمدعلی همایون، اقتصاد سیاسی ایران، تهران: مرکز، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷؛ دهقان نیری، لقمان، «نقش انگلستان در ترویج گرایش‌های گریز از مرکز در قیل از کودتای ۱۲۹۹ش»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۴، شماره ۱۵ و ۱۶، ۱۳۷۹، ص ۱۷۰.
- <sup>۹</sup> - بهار، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی: انقراض قاجاریه، تهران: بی‌نا، ۱۳۲۳، ج ۱، صص ۶۵-۶۲.
- <sup>۱۰</sup> - کرونین، استفانی، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی، ۱۳۸۳، ص ۴۵.
- <sup>۱۱</sup> - غنی، برآمدن رضاخان بر افتادن قاجارها و نقش انگلیسی‌ها، ص ۲۱۸.
- <sup>۱۲</sup> - دولت‌آبادی، حیات یحیی، ص ۲۱۹.



<sup>۱۳</sup> - کدی، نیکی، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱، صص ۱۳۹-۱۳۵.

<sup>۱۴</sup> - آبرونساید، خاطرات سری آبرونساید، ص ۲۱۹.

<sup>۱۵</sup> - همان، ص ۱۶۷.

<sup>۱۶</sup> - (اگرچه نقشه انگلیسی‌ها در راستای ایجاد «کمیته آهن» به منظور پیشبرد اهداف خود، برای یک مقطع زمانی موقت (تقریباً یک ساله) در شهر اصفهان موفقیت‌آمیز بود، اما این طرح، در پایتخت ایران مثمر واقع نگردید، ازین رو، دولتمردان سیاسی انگلیسی، بلافاصله درصد ایجاد جایگزینی برای این تشکل برآمدند، به خصوص آنکه در همین مقطع زمانی یعنی سال ۱۲۹۸ش، سعی داشتند تا با نفوذ بیش از پیش در میان دولتمردان و سیاستمداران ایرانی، حکومت ایران را برای پذیرش قرارداد ۱۹۱۹م متقاعد نمایند. با این اوصاف بود که «کمیته زرگنده» در اواسط ۱۲۹۸ش تشکیل گردید. این کمیته به ریاست سید ضیاءالدین طباطبایی و با عضویت عده‌ای از رجال انگلوفیل ایران مشغول به فعالیت بودند که محوریت برنامه‌های آنان زیر نظر انتلیجی سرویس قرار داشت. (دولت‌آبادی، حیات یحیی، ص ۱۵۰؛ رجائی، ضیاءالدین، «قرار داد ۱۹۱۹، زمینه‌ساز کودتای ۱۲۹۹»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۷-۱۳۸، ۱۳۷۷، ص ۳۳).

<sup>۱۷</sup> - فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۸۳.

<sup>۱۸</sup> - حقانی، موسی، «روایتی مصور از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۴، شماره ۱۵ و ۱۶، ۱۳۷۹، ص ۳۲۷.

<sup>۱۹</sup> - آبادیان، حسین، «پایان مشروطه، آغاز استبداد»، فصلنامه مطالعات تاریخی، سال ۳، ش ۱۰، ۱۳۸۴، ص ۲۲.

<sup>۲۰</sup> - اوکازاکی، شوکو، «قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ در ایران»، ترجمه هاشم رجب‌زاده، آینده، سال ۱۲، شماره ۱-۳، ۱۳۶۵، ص ۳۲؛ سازمان اسناد ملی، شناسه دستیابی ۲۹۳/۳۱۴، برگ ۳-۴؛ سازمان اسناد ملی، شناسه دستیابی ۲۹۳/۳۲۶۹۰، برگ ۱۹-۱۷.

<sup>21</sup> - Kusha, Hamid, "Impediments to police modernisation in Iran, 1878-1979", *Policing and Society: An International Journal of Research and Policy* 2013, Vol 23, P 174; Ettehadieh, Mansoureh, "The Reza Shah period: document collections recently published in Iran", *Iranian Studies*, 1993, Vol 26, P 422; Rabi, Uzi, "The Military of Qajar Iran: The Features of an Irregular Army from the Eighteenth to the Early Twentieth Century", *Iranian Studies*, 2012, Vol 45, P347; Deutschmann, Moritz, "All Rulers are Brothers": Russian Relations with the Iranian Monarchy in the Nineteenth Century", *Iranian Studies*, 2013, Vol 46, P 384.

<sup>۲۲</sup> - شهبازی، عبدالله، «کودتای ۱۲۹۹ نقطه عطفی در فرآیند تحول جامعه ایران»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۵، شماره ۱۷، ۱۳۸۰، ص ۹؛ سازمان اسناد ملی، شناسه دستیابی ۱۸۱/۲۸۰/۹۱، برگ ۳-۲؛

Atabaki, Touraj, *Men of Order Authoritarian Modernization under Atatu`rk and Reza Shah*, London: I.B. Tauris & Co. Ltd, 2004, Pp 13-14.

<sup>23</sup> - Farazmand, Ali, "Administrative reform in modern Iran: an historical analysis", *International Journal of Public Administration*, 1999, Vol 22, P 923; Bakhash, Shaul, "The evolution of Qajar bureaucracy: 1779-1879", *Middle Eastern Studies*, 1971, Vol 7, P 150.

<sup>24</sup> - Mallet, Philip, "68 Snipe and a revolution the Persian coup D'etat of 20 February 1921", *Asian Affairs*, 1994, Vol 25P 175; Matthee, Rudi, "Transforming dangerous nomads into useful artisans, technicians, agriculturists: education in the Reza Shah period", *Iranian Studies*, 1993, Vol 26, P 314.

<sup>۲۵</sup> - کیانی، مصطفی، «کودتای نظامی ۱۲۹۹ و معماری نظامی گرایانه»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۴، شماره ۱۵ و ۱۶، ۱۳۷۹، ص ۳۵۱؛ سازمان اسناد ملی، شناسه دستیابی ۲۹۳/۴۵۱۶، برگ ۲؛ سازمان اسناد ملی، شناسه دستیابی ۲۹۰/۵۳۷۰، برگ ۵؛ سازمان اسناد ملی، شناسه دستیابی ۲۹۶/۴۴۴۴، برگ ۲.

<sup>26</sup> - Faghfoory, Mohammad, "The impact of modernization on the Ulama in Iran, 1925-1941", *Iranian Studies*, 1993, Vol 26, P 278; Ghods, Reza, "Iranian nationalism and Reza Shah", *Middle Eastern Studies*, 1991, Vol 27, Pp 35-45, P 36.

<sup>27</sup> - Chehabi, Houchang, "Staging the emperor's new clothes: dress codes and nation-building under Reza Shah", *Iranian Studies*, 1993, Vol 26, P 212.

<sup>۲۸</sup> - شهبازی، عبدالله، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۹، ج ۲، صص ۱۵۱-۱۵۲.

<sup>۲۹</sup> - قهرمان میرزاسالور، روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۵۹۰۸.

<sup>۳۰</sup> - همان، ص ۵۹۹۷.

<sup>۳۱</sup> - همان، ص ۶۰۰۱.

<sup>۳۲</sup> - بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی: انقراض قاجاریه، ص ۱۲۹.

<sup>۳۳</sup> - سازمان اسناد ملی، شناسه دستیابی ۲۹۳/۳۲۴۳۰، برگ ۱۲-۱۰؛ سازمان اسناد ملی، شناسه دستیابی ۲۹۳/۱۱۵۸۴۰، برگ ۲۵-۲۰؛ سازمان اسناد ملی، شناسه دستیابی ۹۷/۲۶۴/۷۹۹، برگ ۱.

<sup>34</sup> - Imanpour, Mohammad-Taqi, Re-establishment of Achaemenid History and its Development in the Nineteenth and Twentieth Centuries, Iranian Studies 2014, doi: 10.1080/00210862.2014.881083, P 4.

<sup>۳۵</sup> - آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پ ۴۲۲، ب ۱۸؛ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پ ۴۲۳، ب ۲۹؛ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پ ۴۲۸، ب ۲۰؛ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پ ۴۳۱، ب ۸۵.

<sup>۳۶</sup> - آیتی، عطا، «ایران در روزهای پس از کودتای ۱۳۹۹»، گزارش، شماره ۱۲۰-۱۲۱، ۱۳۷۹، ص ۶۵.

